

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

بیژن نیابتی

۲۰ مارچ ۲۰۱۴

جنگ جهانی چهارم ، ابزارها و آماجها

۵

۱۲

بخش پنجم ، پروتکل

پیش از ادامه بررسی زندگی "آدولف هیتلر" و در آستانه ورود او به صحنه سیاست پس از جنگ اول ، می خواهم به متنی بپردازم که بدون آن پازل سیاسی دو جنگ جهانی هولناک نیمه اول قرن بیستم ناتمام خواهد بود . متنی که بعدها در ادبیات سیاسی و رسانه ای میان دو جنگ اول و دوم به پروتکل خردمندان و یا حکمای صهیون معروف می گردد و نقش عمده ای در شکل دادن به تنفر عمومی در اروپا نسبت به "قوم یهود" ایجاد کرده و زمینه های ایزولاسیون و آزار و اذیت آنان و نهایتاً مهاجرت اجباری آنان را به فلسطین ، آرام آرام آماده می کند .

نفرتی که می بایست به طور طبیعی دامن "طبقه ویژه" را در بالا بگیرد ، با هدایت همان بالا ، عمدتاً متوجه توده های بیگناهی می شود که بدون مهاجرت آنان به فلسطین ، تولد یک دولت حرامزاده از اساس منتفی می بود .

پیش از این و علی رغم تمام سرمایه گذاری های "ادموند روتچیلد" ، کلان سرمایه دار یهود و کار گسترده ایدئولوژیک جنبش صهیونیستی بر روی یهودیان اروپا تا پیش از شروع جنگ جهانی دوم ، درصد یهودیان فلسطین تنها ۱۹ درصد کل جمعیت را تشکیل می داد . چیزی که بیشتر از هر عامل دیگری ، طرح ایجاد یک کشور یهودی در سرزمین فلسطین که بنیانگذار جنبش صهیونیستی "تئودور هرتصل" در سال ۱۸۹۵ تحت عنوان "رساله دولت یهود" را نوشته و دو سال بعد به کنگره اول صهیونیستها ارائه داده بود، ناکام می گذاشت .

۲۹ اگست سال ۱۸۹۷ اولین کنگره صهیونیستها به رهبری "تئودور هرتصل" ، در شهر بال واقع در سویس تشکیل می گردد . حدود دویست نماینده از تقریباً تمام کشورهای جهان در این کنگره شرکت دارند . " طبقه ویژه" با این حرکت ، ابزار ایدئولوژی را در راستای حاکمیت مطلق العنان پول، به خدمت می گیرد .

این کنگره با اعلام آن که "یهودیان یک ملت هستند" به جهانی که به قول "ناهوم سولوکوف" دبیرکل سازمان جهانی صهیونیزم" و نویسنده کتاب تاریخ صهیونیزم ، سراپا گوش بود ! آگاهانه زمینه ساز خارجی قلمداد شدن یهودیان ساکن کشورهای اروپائی می گردد .

هدف اعلام شده کنگره که توسط خود "جنبش صهیونیستی" بعداً بیرونی می شود "ایجاد موطنی برای قوم یهود در فلسطین و تضمین آن توسط قوانین بین المللی است".

با اینحال در یک فاصله زمانی نسبتاً کوتاه پس از این کنگره "متنی" در سراسر اروپا به گردش در می آید که حکایت از یک طرح و نقشه حساب شده و در عین حال توطئه گرانه "یهودیان" برای به دست آوردن حاکمیت بر جهان دارد. این متن تحت عنوان "پروتکل"، برای اولین بار در سال ۱۹۰۳ در روسیه تزاری و در روزنامه ای به نام "زنامیا" به چاپ می رسد و دو سال بعد هم متن کاملتری از آن در بحبوحه انقلاب ۱۹۰۵ روسیه منتشر می شود که متعاقباً با ترجمه آن به زبانهای المانی، فرانسوی و انگلیسی و دیگر زبانهای اروپائی به شهرت بی همتائی دست پیدا می کند.

سناریوهای دیگری نیز در رابطه با نحوه افشاء شدن سخنرانی های "تئودور هرتصل" در کنگره مزبور وجود دارد که مهمترین آنها حکایت از آن دارد که مباحث ۲۴ جلسه این کنگره ظاهراً توسط یکی از خدمتکاران "تئودور هرتصل" به بیرون درز پیدا می کند و به نام "پروتکل خردمندان و یا حکمای صهیون" ابتداء به زبان فرانسوی و در فرانسه منتشر گردیده و چند سال بعد با ترجمه به زبان روسی، در سطح روسیه تزاری نیز انتشار می یابد. در هر صورت چکیده این مباحث حکایت از یک طرح و نقشه حساب شده این "طبقه ویژه" برای چیرگی بر دنیا و در راستای پیروزی "حکومت واحد جهانی" دارد که برای پیاده شدن آن هر جرم و جنایت و حيله و نیرنگی، نه تنها جایز که ضروری می باشد! هر چه بود "پروتکل" در ظرف مدت کوتاهی در سراسر اروپا و امریکا انتشار می یابد و نفرت همگانی نسبت به "زرسالاران یهود" را در همه جا دامن می زند. آتش نفرتی که در روند طبیعی خود می بایست نه دامن خود این طبقه ویژه را که اساساً در دسترس نبودند، بسوزاند بلکه در اساس دامنگیر آن یهودیانی گردد که حاضر نبودند زندگی نسبتاً راحت خود در اروپا را رها ساخته و در راستای اهداف پلید آن "طبقه ویژه" راهی بیابانهای فلسطین گردند!

تئوری توطئه

برای فهم بیشتر آنچه که بعدها به "تئوری توطئه" معروف شد، ضروری است تا نگاهی هر چند مختصر به سابقه تاریخی برخی از سناریوهای گوناگونی که در این رابطه طی سالهای پیش و پس از "جنگ جهانی اول"، وجود داشت بیندازیم. سناریوهائی که به اشکال گوناگون تا به امروز امتداد یافته و همراه با خود سیلی از اطلاعات غلط و سناریوهای بسا ابلهانه را نیز به جریان انداخته است. تا آنجا که برای آدمهای معمولی تشخیص صحت و سقم هر یک از آنها از اساس امکان ناپذیر گردیده است. در این رابطه بعداً و به طور جداگانه توضیح خواهم داد. در سال ۱۷۷۳، جلسه ای با شرکت کلان سرمایه داران یهود و در خانه شماره ۱۲ واقع در خیابانی موسوم به خیابان یهودیان در فرانکفورت که متعلق به "مایرآشل روتچیلد" می باشد، برگزار می گردد. هدف از این جلسه طراحی "نقشه راهی" است که براساس آن، چگونگی تسلط و به کنترل درآمدن سرمایه های موجود در جهان امکان پذیر گردد.

۱۳

بنا به ادعای "هربرت جی. دارسی" *Herbert G. Dorsey*، یکی از مباحث عمده این جلسه به مسأله تأسیس بانک انگلیس توسط یکی از اعضای خاندان روتچیلد و نفوذ خارق العاده آن بر روی سرمایه های انگلیس اختصاص دارد. لازم به یادآوری است که چهار بانک بزرگ دیگر اروپای آنروز علاوه بر لندن، در شهرهای پاریس، وین، فرانکفورت و ناپل، توسط چهاربرادر از همین خاندان که بعدها کنسرن بزرگ نفتی "شل" را نیز به تصاحب درآوردند، تأسیس گردیده بود.

با اینحال شرکت کنندگان در این جلسه به این نتیجه می‌رسند که تسلط کامل بر سرمایه‌های موجود در جهان نیاز به یک طرح زیربنایی کامل و همه‌جانبه‌ای دارد. این طرح که البته در طول این جلسه به صورت کلی به بحث گذاشته می‌شود و به ادعای "دارسی" و "ویلیام - گ - کار" *William Guy Car*، "مهره‌های شطرنج در بازی" یا "پیداه‌ها در بازی" *Pawns in the Game* نامیده می‌شود، ظاهراً همان طرحی است که بعدها توسط "تئودور هرتصل" مدون شده و به کنگره اول صهیونیسم ارائه می‌گردد.

یک سناریوی دیگر منشای پروتکل را از اینهم پیشتر می‌داند و به صدها سال پیش منتسب می‌کند که بعدها توسط ادموند روتچیلد بازسازی شده و بدین وسیله به جریان می‌افتد. در این سناریو پروتکل که تا سال ۱۹۰۱ مخفی مانده است، نهایتاً به دست یک پروفیسور روسی به نام "سیرگنی نیلوس" *Sergei Alexandrowitsch Nilus*، می‌افتد و توسط وی تحت عنوان "خطر یهود" منتشر می‌گردد. ترجمه انگلیسی این متن، بیست سال بعد توسط "ویکتور مارچدن" *Viktor Marsden*، تحت عنوان "پروتکل خردمندان صهیون" در ۱۹۲۱ انتشار می‌یابد.

تناقضی که در این سناریو به چشم می‌خورد در رابطه با تاریخ انتشار پروتکلها در انگلستان و کشورهای انگلیسی زبان است. چرا که یکسال پیش از این تاریخ یعنی در ماه مه سال ۱۹۲۰، روزنامه "تایمز" لندن که از بدو پیدایش پیوندهای محکمی هم با خاندان روتچیلد داشته است، متن کامل پروتکل را به چاپ رسانده بود. در این شماره روزنامه طی مقاله‌ای با تأکید بسیار اشاره بر این می‌شود که موضوع پروتکل باید بسیار جدی گرفته شود و این که ظاهراً اینطور به نظر می‌رسد:

"این پروتکل یک سند کاملاً جدی و مثبتی است که یهودیان برای یهودیان نوشته‌اند." علاوه بر این در همین ایام، روزنامه دیلی اکسپرس هم همین متن را با تیتیر درشت "راز بزرگ حثیم وایزمن" به چاپ می‌رساند.

حدود سه ماه پیش از این تاریخ نیز عین همین مطلب در المان و در روزنامه راست‌گرای "فولکیشر بئوختتر" به معنی "دیدیه بان مردمی"، تحت عنوان "پروتکل ریش سفیدان و شیوخ صهیونیست" منتشر شده بود و طی آن اشاره به این داشت که "۲۴ جلسه پنهانی شیوخ صهیونیست در شهر بال در سویس برگزار شده است تا برای چیرگی بر دنیا توطئه بچینند." آنچه که در ۱۹۲۱ در همین تایمز لندن منتشر می‌گردد، ادعای جعلی بودن پروتکلها توسط فردی به نام "فلیپ گریوز" است. این فرد در ضمن همان کسی است که زندگینامه جنرال "سر پرسی کاکس" کارگزار بریتانیا در ایران را نیز به رشته تحریر درآورده است.

"فلیپ گریوز" می‌نویسد که "پروتکل" یک کپی برداری ناشیانه از طنزی است که سالها پیشتر از این در ۱۸۶۴ توسط یک فرانسوی به نام "موریس ژولی" علیه سیاستهای توطئه‌گرانه "نپلئون سوم" نوشته شده و تحت عنوان مکالمه ماکیاولی و منتسکیو به چاپ رسیده است. خود صهیونیستها و محافل وابسته به فراماسونری جهانی نیز، پروتکل را یک سند جعلی ضد یهودی می‌دانند که توسط جاسوسان تزاری نوشته و منتشر گردیده و هدف آن دامن زدن به احساسات ضد یهودی در اروپا بوده است!

در این که انتشار پروتکل در اروپا و روسیه به احساسات ضد یهودی دامن زده و فضاء را بر یهودیان تنگ می‌کند، هیچ تردیدی نیست. بدیهی است که این تنگ شدن فضاء از اساس متوجه آن "طبقه ویژه" که در واقع امر حامیان، مبلغان و نویسندگان "پروتکل" بودند و اصلاً در دسترس هم نبودند، نمی‌شود!

فشار و تهدید مداوم، مستقیماً متوجه "توده‌های یهود" در سراسر دنیا و به ویژه روسیه و اروپا می‌گردد و زمینه‌های مهاجرت اجباری آنان را به فلسطین اندک اندک فراهم می‌کند. چیزی که دقیقاً در راستای طرح و نقشه اعلام شده جنبش صهیونیستی و بنیانگذار آن مبنی بر ضرورت تشکیل "دولت یهود" می‌باشد. دولتی که امکان شکل‌گیری آن بدون مهاجرت یهودیان اروپا به فلسطین از اساس خواب و خیالی بیش نمی‌توانست باشد.

بررسی اجمالی ترجمه های گوناگون "پروتکل" به زبانهای المانی ، انگلیسی ، فرانسوی ، روسی و فارسی که در شکل و نحوه بیان مطالب تفاوت‌های چندانی اندکی نیز با هم دارند ، حکایت از متنی دارد که به شکلی بسیار ابلهانه و خام و تماماً غیرسیاسی ، آنچنان که در هیچ مورد متعارف دیگری نظیرش را سراغ نمی توان گرفت ، آگاهانه و به گونه ای غیر قابل دفاع و بسیار غیرعقلانی به تئوریزه کردن طرحی می پردازد که افشاءگر توطئه پنهان "یهودیان و ماسونهای تحت امر آنان" برای حاکمیت بر جهان است .

طرحی که مخاطب آن نه کارشناسان علوم سیاسی و تاریخدانان و روشنفکران و نخبگان که عقب افتاده ترین اقشار و طبقات اجتماعی در جوامع اروپائی و روسیه را نشانه گرفته است و آماجی جز تحریک عوام الناس در راستای تنگ تر کردن هرچه بیشتر فضای حیاتی "توده های یهود" و مجبور کردن آنان به مهاجرت به سرزمین فلسطین از سوئی و تسهیل فرار "سرمایه یهود" از اروپا به ایالات متحده از سوی دیگر ندارد . وگرنه انتشار تقریباً همزمان این پروتکلها در تایمز لندن که به صراحت به مثابه ارگان روتچیلدها در اروپا و به ویژه در فرانسه شناخته می شد و مصرانه بر ضرورت جدی گرفتن آنها تأکید می کرد از سوئی و نشریات دست راستی ضد یهود المانی از سوی دیگر را چگونه باید تفسیر کرد ؟

۱۴

اعلام صریح و همزمان "وینستون چرچیل" وزیر جنگ وقت بریتانیا و نخست وزیر بعدی این امپراتوری و یکی از سرسخت ترین حامیان "صهیونیسم بین المللی" و از عاملان کلیدی تأسیس دولت حرامزاده اسرائیل مبنی بر این که : "انقلاب بلشویکی چیزی نیست جز یک توطئه جهانی از سوی یهودیان جهان وطن به منظور فروپاشی و نابودی امپراتوری بریتانیا" از سوئی و مکاشفات کاملاً متشابه و طابق النعل بالنعل و همزمان تئوریهایی ضد یهودی همچون "آلفرد روزنبرگ" مبنی بر این که : "در توطئه جهانی یهودیان به منظور چیره شدن بر دنیا ، بلشویزم تنها گام نخست است" از سوی دیگر را چطور ؟ "

جالب است که همین "پروتکل جعلی" ، از سوی سران قدرتمند اروپا نظیر "کایزر ویلهلم" و "نیکلای دوم" و بر مبنای همان توصیه معروف تایمز لندن ، بسیار جدی گرفته می شود تا آنجا که در پایان امپراتوری "رومانوف ها" در روسیه و به دنبال کشتار خاندان سلطنتی ، یک نسخه از آن در کنار انجیل و کتاب "جنگ و صلح" در اتاق تزار در "اکاترینبرگ" به دست می آید !

یک نظریه !

به اعتقاد من ، در فاصله یکصد ساله میان آخرین جنگ بزرگ اروپا که به دنبال انقلاب فرانسه آغاز گردیده و با شکست قطعی ناپلئون بناپارت و متعاقب آن کنفرانس وین در سال ۱۸۱۴ به پایان می رسد ، تا آغاز اولین جنگ بزرگ جهانی در سال ۱۹۱۴ ، سرمایه متمرکز یهود و سازمانهای مخفی فراماسونری آلت دست آن که به دنبال جنگهای مداوم در اروپا ، بسیار پروار و قدرتمند گشته اند ، تصمیم به استقرار ستراتیژیک در کشوری می گیرد که جدای از پتانسیلهای دست نخورده و بکر و منابع انرژی عظیم آن ، به دور از کانونهای جنگ و بحران در قاره های قدیم ، مناسبترین مکان به منظور انباشت و نهایتاً صدور سرمایه می باشد . این کشور جایی نیست به جز " ایالات متحده آمریکا " .

کشوری که به طور در بست در چنگال فراماسونری جهانی قرار داشته تا آنجا که جدا از عضویت اکثریت رؤسای جمهوری آن در لژهای فراماسونری ، یک قلم ۱۲ نفر از مجموع ۱۳ نفر نویسندگان قانون اساسی آن "ماسون" بوده اند

. همین امروز هم که نگاهی به پشت اسکناس یک دالری ببندازید تمامی سمبل‌های ماسونی از جمله چشم برادر بزرگ **Big Brother** و جمله معروف "نظم نوین سکت برگزیده" یا همان "نظم نوین جهانی" **Novus Ordo Seclorum** را نیز به زبان لاتین بوضوح بر روی آن خواهید یافت .

به هر صورت طرح ستراتیژیک استقرار در "قاره جدید" و تسلط بر نهادهای قدرت سیاسی و اقتصادی آن به طور جدی در دستور کار صاحبان "سرمایه متمرکز یهود" قرار گرفته و با جدیت تمام به مرحله اجراء گذاشته می شود . تردیدی نیست که موفقیت این طرح جدای بر خورداری از پشتوانه های عظیم اقتصادی ، نیازمند تربیت نسلی از خبرگان فرهنگی ، علمی ، حقوقی ، مالی و سیاسی است که در یک پروسه زمانی دراز مدت بتوان آنها را با اتکاء به یک مافیای سیاسی و اقتصادی ، به تدریج وارد کانونهای مختلف قدرت نموده و تثبیت کرد .

بدیهی است که تحقق یافتن این طرح در وحله اول منوط به فراهم بودن دو عامل عمده و حیاتی دارد . عامل اول وجود یک سیستم سیاسی غیر استبدادی در کشور مربوطه و دیگری در اختیار داشتن یک نیروی انسانی در دسترس و آماده برای همکاری ! در شرایطی که عامل اساسی اول یعنی سیستم سیاسی غیر استبدادی خلاف کشورهای اروپائی ، در ایالات متحده موجود بود ، نیروی انسانی مورد نیاز می بایستی که از اروپا و روسیه که بیشترین تعداد یهودیان در دنیای قدیم را دارا بودند تأمین گردد .

در این رابطه دو مشکل اساسی وجود داشت . مشکل اول اقتناع یک توده میلیونی یهودی در روسیه و در مرحله بعدی در کشورهای اروپائی به ویژه در شرق اروپا برای ترک سرزمینهای محل استقرارشان و مشکل دوم اقتناع مردم کشورهای میزبان یعنی در مرحله اول کشورهای اروپائی به ویژه فرانسه و انگلستان و در مرحله بعدی امریکا ، برای پذیرش این مهاجرت میلیونی بود . بدیهی است که پروسه اقتناع هر دو گروه اساساً با کار توضیحی امکان پذیر نیست ! عوامل دیگری همچون سرمایه گذارهای مالی و کارهای تبلیغاتی اگر چه لازم است با این حال نتایجی در ابعاد میکرو به دنبال دارند .

موفقیت این طرح تنها و تنها در گرو وقوع یک فاجعه انسانی می توانست باشد که هم توده های یهود را وادار به ترک جای و مکان خود نموده و هم فضای جوامع بشری را به ویژه در اروپا و امریکا برای پذیرش آنها آماده نماید .

پوگروم ها

پوگروم **pogrom** یک واژه روسی و به معنی تهاجم سازمان یافته و همراه با قتل و تجاوز و تخریب به گروهی از مردم می باشد . در فاصله چهل ساله میان سالهای ۱۸۸۱ تا ۱۹۲۱ ، یهودیان روسیه به طور مداوم هدف چنین تهاجماتی هستند . تنها با اسقرار و تثبیت دولت شوراهای به دنبال انقلاب اکتوبر است که نقطه پایانی بر پوگرومها گذاشته می شود . جریان از این قرار بود که افراد ناشناسی از درون جنگلها بیرون آمده و با تهاجم به مجتمع های یهودی ، به قتل و غارت پرداخته و متعاقباً دوباره در جنگلها ناپدید می شدند . مطبوعات وابسته به "آلیانس یهود" در غرب که تا پیش از بنیانگذاری جنبش صهیونیستی ، همراه با سازمان "کاهال" یعنی سازمان محلی یهودیان روسیه و شرق اروپا ، بالاترین مرجع سازمانده و پیش برنده طرحهای صاحبان "سرمایه متمرکز یهود" می باشند ، در تبلیغات خود دولت روسیه را مسؤول پوگرومها معرفی می کنند .

۱۵

در مقابل دولت روسیه هم "نارودنیکها" را که در دهه های ۱۸۷۰ و ۱۸۸۰ به عنوان مهمترین جنبش انقلابی روسیه ، یهودیان را قومی بیگانه و انگل و استثمار کننده مردم روسیه قلمداد می کردند ، مسؤول پوگرومها معرفی می

کرد . هر چند که تا همین امروز هم هیچ سندی مبنی بردست داشتن چه دولت روسیه و چه انقلابیون نارودنیک وجود ندارد و مهاجمین پوگرومها همچنان ناشناس باقیمانده اند . با اینحال مستقل از این که عاملین پوگرومها چه کسانی بودند ، تبلیغات سازمانیافته متعاقب آن در اروپا و امریکا که در بسیاری از موارد به شدت اغراق آمیز هم بود ، موجی از همدردی را با یهودیان روسیه به راه انداخت و زمینه های سیاسی و اجتماعی و روانی مهاجرت گسترده آنها را به اروپا و در ابعاد گسترده تر به ایالات متحده فراهم آورد .

مسئله اسرائیل

کشف منابع عظیم انرژی در مناطق محصور در خاورمیانه که تصاحب و حاکمیت بر آنها از یک نقش مبنائی در شکل دادن به "معادله قدرت" در ابعاد بین المللی و تحقق طرح "حکومت واحد جهانی" توسط این "سرمایه متمرکز" برخوردار است ، ضرورت برخورداری از یک پایگاه ستراتیژیک در این منطقه را روی میز این "طبقه ویژه" قرار می دهد .

بنابراین بسا بیشتر از آن که دل نازک ! صاحبان "سرمایه یهود" ، از ستمی که بر "توده های یهود" می رود ، جریحه دار و ریش ریش ! باشد و درد بازگشت اجباری این "قوم آواره و همیشه سرگردان" را به "سرزمین موعود" داشته باشد ، مسأله بر محور تصاحب پایگاهی می چرخد که ظرفیت تصاحب منابع انرژی خاورمیانه به مثابه "ایزار" یگانه و بی بدیل حاکمیت سیاسی و اقتصادی این "سرمایه متمرکز" بر جهان آینده را دارا باشد . کم نبودند و کم نیستند یهودیانی که "سرزمین موعود" را اساساً نه اسرائیل که ایالات متحده امریکا دانسته و می دانند .

کوتاه سخن تصمیم صاحبان "سرمایه متمرکز یهود" مبنی بر استقرار ستراتیژیک در قاره جدید و موازی با آن تصاحب یک پایگاه ستراتیژیک در خاورمیانه ، به دنبال انتقال مرکز رهبری جهان از انگلستان به امریکا ، متضمن تحقق دو شرط اساسی می باشد . اولی ، اجبار " توده های یهود" در ترک جا و مکان خود در اروپا و مهاجرت به فلسطین و دومی اجبار "سرمایه غیرمتمرکز یهود" در ترک اروپا و انتقال آن به ایالات متحده امریکا !

استقرار "سرمایه متمرکز یهود" در امریکا ، انتقال مرکزیت سازمانهای فراماسونری جهانی آلت دست آن را نیز از اسکاتلند به امریکا به دنبال دارد . جالب است که تصادفاً نام محل استقرار قدیم " لژ بزرگ اسکاتلند" یعنی "یورک" نیز بر شهری گذاشته شده است که محل استقرار جدید آن در "قاره جدید" است . یورک جدید یا " نیویورک" نام شهری می شود که پیش از این "نیو آمستردام" نامیده می شده است .

با خاتمه "جنگ اول" ، علی رغم تضعیف شدید دولتهای اروپا و در رأس آنها امپراتوری بریتانیا ، هنوز "طبقه ویژه" جدای از درهم شکسته شدن چهار امپراتوری مزاحم ، دستاورد دندانگیری به جز "اعلامیه بالفور" مبنی بر شناسائی حق "ملت یهود" در بازگشت به فلسطین در دست ندارد . علاوه بر آن دولت فخیمه نیز به هیچ وجه حاضر به واگذاری رهبری جهان به ایالات متحده نمی باشد .

"سرمایه غیرمتمرکز" یهود در اروپا ، نه تنها ضرر و زیانی ندیده است که با باز شدن فضای اقتصادی قدرتهای مغلوب بر روی آن ، از یک پتانسیل رشد نجومی هم برخوردار شده و خلاصه به هیچ قیمتی حاضر به ترک اروپا نیست .

"توده های یهود" هم اساساً نه حاضر به ترک اروپا هستند و نه تحت کنترل جنبش صهیونیستی . جدای از این دولت فخیمه هم که به دنبال نابودی امپراتوری عثمانی، هم اکنون صاحب رسمی سرزمین فلسطین به حساب می آید ، علی

رغم صدور اعلامیه بالفور توسط وزارت خارجه اش در سال ۱۹۱۷، چندان تمایلی به واگذاری سرزمین فلسطین به متولیان "قوم برگزیده" ندارد. منطقی است که وادار کردن "توده های یهود" برای مهاجرت اجباری به "سرزمین موعود" از سوئی و انتقال جبری "سرمایه های غیرمتمرکز یهود" به ایالات متحده از سوی دیگر تنها در شرایطی متصور است که فضای تنفسی و حیاتی این "توده ها" و آن "سرمایه ها" آنچنان تنگ گردد که امکان ادامه حیات در اروپا از اساس به زیرعلامت سؤال برود. برای اینکار ابتداء به ساکن می بایستی که فضای اجتماعی و روانی مناسب در راستای دفع طبیعی! "این توده ها" و "آن سرمایه ها" ایجاد گردد.

نقش پروتکل ها در ایجاد چنین فضائی علیه یهودیان در سالهای پس از پایان جنگ جهانی اول بسیار ارزنده بود. این متن اگرچه به دلیل خامی و ناپختگی حیرت انگیز آن در بیان "توطئه های یهودیان" در فضای روشنفکری و درمیان خبرگان اساساً قابل دفاع نیست، با این حال به مثابه حربه ای بی نظیر در بسیج "عوام الناس" و بستن فضای تنفسی یهودیان در اروپای بعد از جنگ، از یک نقش مبنائی برخوردار است.

پایان بخش پنجم، شانزدهم اردیبهشت [ثور] ۱۳۸۶